



• <https://www.irna.ir/xjSLx2>
 • ۱۴ بهمن ۱۴۰۳ - ۱۵:۲۵
 • کد خبر 85736133
 • سیاست خارجی / گفت‌وگو و گزارش

۱۴ بهمن ۱۴۰۳، ۱۵:۲۵

کد خبرنگار: 5269

کد خبر: 85736133

سیاست خارجی / گفت‌وگو و گزارش

T T

۱ نفر ★★★★★

برچسب‌ها

برجام کره شمالی جمهوری اسلامی ایران دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران دولت ترامپ باراک اوباما باشگاه خبرنگان ایرنا

شطرنج ایران و آمریکا در دور دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ

ساسان کریمی

تهران-ایرنا- «همان‌طور که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده در دور نخست نشان داد، در یک مورد می‌توان انتظار دو فاز از او را داشت: اگر توافقی به دست نیاید، فشار حداکثری می‌تواند جایگزین آن شود و او با همان ویژگی‌های پیش‌گفته، تمام قد از آن دفاع خواهد کرد.»

می‌گویند «در سیاست هیچ چیز دو بار اتفاق نمی‌افتد»، این البته به نظر فیلسوفانه‌ای در عهد باستان باز می‌گردد که معتقد است «دو بار نمی‌توان در یک رودخانه قدم گذاشت؛ چرا که بار دوم، زمان، آب، محیط و همه چیز طور دیگر است.» حالا که ما و جهان با دور دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ در ایالات متحده مواجه هستیم، عاقلانه‌ترین و سنجیده‌ترین روش، ترمیم شناخت خود است چه در دستگاه شناسایی خود به طوری که ارزیابی مشکلات شناختی دوره گذشته را آسیب شناسانه دنبال کند و چه تلاش برای کنشگری متناسب و تشکیل تصویر واقعی تر و واضح تر از خود در دیده دیگران. نمی‌توان انکار کرد که غفلت از دومی، موجب برسازي تصویر کنشگر غایب یا کمرنگ توسط دیگران خواهد شد. سومین امر که البته بی ارتباط با دو مورد نخست نیست ارزیابی محیط و شرایط است.

پر واضح است که مهم‌ترین و پرننگ‌ترین موضوع فی‌مابین ایران و دونالد ترامپ در دوره نخست ریاست جمهوری او، برجام و خروج از آن و متعاقباً سیاست موسوم به «فشار حداکثری» بود. با توجه به مشخصات روانشناختی ترامپ، می‌توان گفت از مهم‌ترین عوامل خروج او از توافق هسته‌ای با ایران، حک شدن نام باراک اوباما، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا بر آن بود. حتی امروز در دور دوم زعامت ترامپ نیز حس رقابت جویی او با باراک اوباما و کنش‌های تحقیر آمیزش نسبت به جو بایدن به طور هفتگی نمود می‌یابد.

با این روحیه ترامپ می‌توان گفت دستاوردی تاریخی که از زمان چین سلف رقیبی به ارث رسیده باشد، آخرین چیزی است که ممکن است دونالد ترامپ علاقه‌مند به حفظ آن باشد؛ آن هم با جمهوری اسلامی ایران که تعاملاتش با ایالات متحده فراوان و پر بسامد نیست و در حالی که توافق فوق تا حد زیادی به سود ایران تعبیر می‌شد.

فرصت‌های بالقوه

اگر برجام در زمان ترامپ به دست آمده بود احتمالاً او از آن به عنوان بی نظیرترین توافق تاریخ آمریکا یاد میکرد. بنابراین برای ترامپ مهم نیست که متن چیست، بلکه مهمترین وجه هر پدیده، ارتباطش با او و «ترامپی» بودن آن است. این نکته به خودی خود یک فرصت است.

آنچه باید مورد توجه قرار داد این است که در حال حاضر توافقی بر موضوع هسته‌ای و دیگر موارد بین ایران و ایالات متحده جاری و در حال اجرا نیست و هر آنچه اتفاق بیفتد به عنوان میراث ترامپ قلمداد خواهد شد؛ میراثی که او با توجه به مشخصات شخصی‌اش برای حفظ و تبلیغ آن از هیچ تلاشی پرهیز نخواهد کرد هر چند توافق جدید از نظر شکلی شبیه توافق قبل باشد. این موضوع بدو فرصتی است برای طراحی کنشگری نه چندان دشوار برای جمهوری اسلامی ایران که بتواند از آن راه، دفع شر کند.

از فرصت‌هایی که در این نوع کنشگری سیاست خارجی می‌توان نام برد این است که معمولاً توافق با راستگرایان، پایدارتر است، چرا که اگر بتوان با دورترین گرایش به نوعی توافق دست یافت، گرایش‌های معتدل تر انگیزه و گرایشی برای بر هم زدن آن نخواهند داشت.

نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که ترامپ به واسطه دور دوم ریاست جمهوری که آخرین دور محسوب می‌شود و با روحیه خودشیفته‌ای که جهان از او سراغ دارد، بی قرار «تاریخ سازی» و «دستاورد سازی» است. در چنین شرایطی چه چیز بهتر از موضوعات فی‌مابین با جمهوری اسلامی ایران که هیچ رئیس‌جمهوری نتوانسته است به طور چشمگیری به آن پردازد؟

اگر برجام در زمان ترامپ به دست آمده بود احتمالاً او از آن به عنوان بی نظیرترین توافق تاریخ آمریکا یاد میکرد. بنابراین برای ترامپ مهم نیست که متن چیست، بلکه مهمترین وجه هر پدیده، ارتباطش با او و «ترامپی» بودن آن است. این نکته به خودی خود یک فرصت است، زیرا وقتی طرف مقابل تا این حد به «کلیات» و همچنین «سرعت دستیابی» توجه دارد، می‌توان جزئیات بیشتری را به دست آورد. در واقع، باید بیش از هر چیز به این نکته توجه کرد که خودرأی بودن رئیس‌جمهور می‌تواند به مهار وسواس و فشار کارشناسانه طرف مقابل کمک کند و تا حد ممکن، ستانده‌ها را بر اساس داده‌ها به گونه‌ای با جزئیات و انضمام برساخت.

اولویت ترامپ در موارد متعدد، به‌ویژه در موضوع ایران، «تغییر وضعیت موجود» است. این رویکرد به وضوح نشان‌دهنده ضعف و ناتوانی رئیس‌جمهور قبلی است. ناتوانی رئیس‌جمهور پیشین در دوره اول به دلیل به ارث رسیدن برجام و عدم توانایی دولت اوباما در «فشار به ایران» بود. در حالی که در حال حاضر، به دلیل فقدان هرگونه توافق، ناتوانی دولت بایدن در «رسیدن به توافق مطلوب با ایران» نیز قابل توجه است. این نکته، مهم‌ترین نقطه ورودی است که باید مورد توجه قرار گیرد. نشانه‌های امیدوارکننده‌ای مانند ضعف و ناامیدی اپوزیسیون ایرانی و انتصابات ترامپ، در کنار اصلاح روابط با کشورهای منطقه، به‌ویژه کشورهای عربی، می‌توانند به بهبود شرایط مذاکراتی ایران کمک کنند.

تهدیدهای بالقوه

اولین تهدید، مفروضات و تصورات ماست. این که ترامپ تاجر است و به هر حال توافق می‌کند، به هیچ وجه صحیح نیست. سابقه تاریخی دیپلماسی ایران در چند سده گذشته نشان می‌دهد که فرصت‌ها چندان قدر دانسته نمی‌شوند و معمولاً دائمی قلمداد می‌گردند. این امر باعث می‌شود که سطح انتظار تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران افزایش یابد و این دور آنقدر ادامه پیدا کند که در نهایت موسم فرصت به سر آمده و پنجره فرصت بسته می‌شود. در آن زمان است که تلاش برای استفاده از فرصت‌های از دست رفته آغاز می‌شود.

واقعیت این است که همان‌طور که ترامپ در دور نخست نشان داد، در یک مورد می‌توان انتظار دو فاز از او را داشت: اگر توافقی به دست نیاید، فشار حداکثری می‌تواند جایگزین آن شود و او با همان ویژگی‌های پیش‌گفته، تمام قد از آن دفاع خواهد کرد. نباید اجازه داد که به واسطه کنشگری اسرائیل و اپوزیسیون، فشار به ایران به پروژۀ دستاورد مورد نظر او تبدیل شود.

برخی از اعضای تیم او، مانند مارک رובیو، بالقوه تهدید هستند، اما الزاماً نباید به آن‌ها توجه کرد. شخصی که در دولت ترامپ نقش اصلی را دارد، بیش از هر دولت دیگری رئیس‌جمهور است و روبیو زمانی تهدید بالفعل خواهد بود که پروژۀ ترامپ با تمایلات او همراستا شود.

دیگر اینکه ترامپ در تمام موقعیت‌ها به بازی روانی و رسانه‌ای خود توجه خواهد کرد. او هم در صورت عدم گفتگو و آغاز فشار حداکثری، هم در حین هر گونه مذاکره و هم پس از به دست آمدن هر توافقی، خود را قهرمان معرفی خواهد کرد و این امر چندان دور از ذهن نیست. بنابراین نباید اجازه داد که این مانورهای رسانه‌ای و عمومی او، روحیه داخلی را تخریب کرده و به‌طور ناخواسته بخشی از نیروهای ما را در زمین خواسته‌هایش قرار دهد.

تهدید دیگری که بالقوه می‌تواند متوجه هر توافقی باشد، کلی بودن و رسانه‌ای بودن توافقی بی‌اثر است، مشابه آنچه بین او و کره شمالی منعقد شد. چنین توافقی در بهترین حالت می‌تواند فشارها را کمی کاهش دهد. اما واقعی بودن و ارائه امتیاز رسانه‌ای و دیپلماسی عکس باید با دقت و ترجیحاً پس از به دست آوردن امتیازات مورد نظر انجام شود و نه پیش از آن؛ زیرا در غیر این صورت، ادامه مسیر برای ترامپ به معنای تحصیل حاصل خواهد بود و جذابیت چندان نخواهد داشت.

به هر حال، آنچه باید در نظر گرفته شود این است که در عرصه سیاست خارجی، مادامی که منافع، حیثیت و امنیت ملی حفظ شود، مذاکره کردن یا نکردن تابو نیست. البته محافظه‌کاری در اظهار نظر همواره کارشناس یا کارگزار را در حاشیه امن نگه می‌دارد، اما دغدغه ملی اقتضا می‌کند که جسارت به خرج داده و خطرات را بپذیریم. باید قدم در راه گذاشت؛ زیرا بدون رفتن، هرگز به مقصد نخواهیم رسید.

*سازان کریمی؛ مدرس دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

اعضای تیم او، مانند مارک روبیو، بالقوه تهدید هستند، اما الزاماً نه تنها تهدید شخصی که در نقش اصلی را دارد، بیش از هر دیگری رئیس‌جمهور است و روبیو زمانی تهدید بالفعل خواهد بود که پروژۀ ترامپ با تمایلات او همراستا شود.